«حنانه»، «مرگ درجه ۳» و «دو سوی خط باریک» سه فیلم کوتاه دفاع مقدسی در یک نگاه

صحنه‌هایی که باید دیده شوند

■ آرمان شریف

سینمای دفاع مقدس از شروع جنگ تحمیلی تا پایان آن در سال ۶۷، دوران پرفراز و نشیبی را تجربه کرده است. چند سال پس از شروع جنگ رسول ملاقلی‌پور با «نینوا» اولین فیلم دفاع مقدسی سینمای ایران را جلوی دوربین برد، کمی بعدتر «عقاب‌ها» مسیر تازه‌ای در این ژانر سینمایی گشود و «آژانس شیشه‌ای» حاتمی‌کیا با نگاه متفاوتش به مقوله جنگ به نقطه عطفی در تاریخ سینمای دفاع مقدس تبدیل شد. با گذشت نزدیک به سه دهه از پایان دفاع مقدس، موضوع و چرایی جنگ تحمیلی و بررسی زوایای پنهان و آشکارش، هنوز دغدغه و علاقه‌مندی بسیاری از کارگردانان سینماست و آنها در دهه ۹۰ نیز فیلم‌های خوبی چون «چ» و «شیار ۱۴۳» را ساخته‌اند. در کنار فیلم‌های بلند سینمایی دفاع مقدس، فیلم‌های کوتاه هم جایگاه ویژه‌ای برای پرداختن به موضوع جنگ دارند. عرصه فیلم کوتاه می‌تواند بستری برای درخشش ایده‌های کوتاه و درخشان بسیاری از نویسندگان و کارگردانان باشد. کم‌هزینه بودن و پرورش ایده در یک مدت زمان کوتاه باعث استقبال بسیاری از کارگردانان جوان برای ساختن فیلم کوتاه در حوزه دفاع مقدس شده است. فیلم‌های کوتاهی که گاه با حضور در جشنواره‌های خارجی توان رقابت با فیلم‌های کوتاه کشورهای دیگر را دارند. انجمن سینمای انقلاب و دفاع مقدس و بنیاد روایت فتح تا به حال فیلم‌های کوتاه ارزشمندی در حوزه دفاع مقدس ساخته‌اند اما به دلیل نبودن محلی برای اکران یا مجالی برای معرفی و تبلیغ، بسیاری از این آثار مهجور و دیده نشده مانده‌اند. این دیده نشدن در حالی است که بسیاری از این فیلم‌های کوتاه از لحاظ ساخت و ایده آثاری قابل قبول و تأثیرگذار هستند. در ادامه ضمن معرفی سه فیلم کوتاه دفاع مقدسی که جوایزی را از جشنواره‌های مختلف کسب کرده‌اند، نگاهی به محتوای آنها می‌اندازیم.

حنانه

■ **کارگردان: داریوش غذبانی**
■ **جوایز: تندیس بهترین دستاورد فنی هنری و بهترین فیلمنامه داستانی در هشتمین جشنواره فیلم دینی «رویش»، جایزه بهترین کارگردانی در جشنواره فیلم بارسلونا.**

■ **یک نگاه:**
چهار ایرانی در خرمشهر به محاصره نیروهای عراقی درآمده‌اند و تک‌تیراندازهای ارتش بعث برای شلیک به آنها در کمین نشسته‌اند. ایرانی‌ها یک کودک، دوزن که یکی از آنها باردار است و یک مرد هستند. آنها پس از عبور از چند منطقه، در موقعیتی که تک‌تیراندازها قرار دارند گیر می‌افتند. مرد رزمنده دختر خردسال را که عروسکی به همراه دارد روی دوشش می‌گذارد و از مقابل تک‌تیراندازها عبور می‌کند و در لحظه آخر مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد.
با زخمی شدن مرد، کودک برای برداشتن عروسکش به تیررس تیراندازان عراقی می‌رود، آنجا می‌نشیند و مشغول نوازش و تمیز کردن عروسکش می‌شود. سرباز عراقی با دوربین تفنگش دخترک را نشانه می‌رود ولی هر بار از شلیک کردن منصرف می‌شود.
مادر، دخترش را از معرکه دور می‌کند و این‌بار خودش که یکی از اعراب ایرانی است برای طلب کمک به وسط میدان می‌رود. تک‌تیرانداز عراقی که از طریق بیسیم برای شلیک تحت فشار قرار گرفته با شلیک به پای زن سعی در عملی کردن دستور مافوقش دارد. دختر با دیدن مادرش به سمت او می‌رود و دوباره دوربین اسلحه به سمت او نشانه می‌رود و باز تیرانداز عراقی برای شلیک دست و دلش می‌لرزد. مرد حتی انگشتش را روی ماشه می‌گذارد اما نیرویی مانع از انجام کار می‌شود.
حالا نظامی عراقی در موقعیت مناسبی برای شلیک به ایرانی‌ها قرار دارد اما مرد شلیک نمی‌کند. از بیسیم مدام به او دستور شلیک داده می‌شود و هیچ کاری نمی‌کند. مرد ارتشی خودش را برای شلیک به یک دختر خردسال و مادرش ناتوان می‌بیند. شاید تصویری که او از جنگ در ذهنش داشته با تصویرهای پیش رویش جور در نمی‌آید. حالا فرماندهان عراقی دستور دیگری صادر می‌کنند. قرار می‌شود یک تک‌تیرانداز دیگر، مرد ارتشی را مورد هدف قرار دهد. تک‌تیرانداز توسط یکی از هموطنانش کشته می‌شود و حالا فرد دیگری برای انجام مأموریت او باید جایگزین شود.
«حنانه» نگاهی کاملاً انسانی و عاطفی به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران دارد. حضور یک دختر خردسال با چهره‌ای معصوم در تیررس یک تک‌تیرانداز، گویی تمام توان این سرباز را برای جنگیدن می‌گیرد. تک‌تیرانداز که تا قبل از این قرار بود از ایرانی‌ها قربانی بگیرد حالا خودش به یک قربانی تبدیل شده است. «حنانه» در کنار محتوای تأثیرگذارش، از لحاظ ساخت و کارگردانی بسیار حرفه‌ای و دیدنی ساخته شده است. نوع فیلمبرداری مستندگونه و روی دست، اضطراب و دلهره محاصره ایرانی‌ها بین نیروهای عراقی را به مخاطب منتقل می‌کند. طراحی صحنه هم به خوبی یادآور اتفاقات زمان جنگ است که در کنار بازی خوب بازیگرانش، از «حنانه» یک فیلم کوتاه دیدنی ساخته است.

مرگ درجه ۳

■ **کارگردان: حامد علیزاده**
■ **جوایز: برگزیده جشنواره فیلم بسیج در چهار بخش**

■ **یک نگاه:**
سربازان عراقی داخل خاک ایران حضور دارند که ناگهان به آنها گفته می‌شود تا چند دقیقه دیگر در منطقه‌ای که حضور دارند بمب شیمیایی زده خواهد شد و بحران درست از همین لحظه آغاز می‌شود. حالا هر کس فقط برای نجات جان خودش تلاش می‌کند. ما اوج این بحران را در داخل یکی از سنگرها می‌بینیم که سه سرباز در آن حضور دارند و برای به دست آوردن ماسک کارشان به دعوا و درگیری می‌کشد. هر کدام از آنها برای زنده ماندن، حاضر می‌شوند جان یکی از همرزمان خود را بگیرند و از هیچ کاری علیه هم ابا ندارند. جدال برای به دست آوردن ماسک و جان سالم به در بردن باعث کشته شدن هر سه سرباز می‌شود. دقایقی بعد در آستانه در سربازی را می‌بینیم که با سه ماسک در دست داخل سنگر می‌شود و با جنازه غرق به خون سربازان مواجه می‌شود. نداشتن روحیه از خودگذشتی و صبر در شرایط سخت و جنگی باعث کشته شدن هر سه سرباز می‌شود. وقتی مقام بالا دستی به فرمانده از پشت بیسیم می‌گوید که فرار کن و زندگی‌ات را نجات بده، دیگر نباید امید چندانی به سربازان رده پایین داشت. این نوع دفاع از خود در مقایسه با ایثاری که رزمندگانمان در جبهه‌ها به تصویر می‌کشیدند تناقضی جالب را به مخاطب نشان می‌دهد.

دوسوی خط باریک

■ **کارگردان: سمانه عالی‌زاده**
■ **جوایز: جایزه بهترین فیلم جشنواره نماز**

■ **یک نگاه:**
جنگ در خط مقدم ادامه دارد و یکی از رزمندگان ایرانی خودش را به داخل سنگر می‌رساند. رزمنده داخل سنگر تکه بیسکوئیتی را می‌خورد و بقیه‌اش را برای مورچه‌هایی که آن نزدیکی خانه درست کرده‌اند، می‌ریزد. او چند بار با دوربین اطراف سنگر دشمن را نگاهی می‌اندازد تا در نهایت متوجه حضور یک سرباز عراقی می‌شود. رزمنده ایرانی خودش را برای شلیک آماده می‌کند ولی بودن یک مورچه روی دستش هنگام فشردن ماشه، مانع شلیک او می‌شود. سرباز با تغییر موقعیت می‌خواهد دید بهتری نسبت به طرف مقابلش داشته باشد که همین تغییر موقعیت سبب می‌شود تا بفهمد سرباز عراقی در حال خواندن نماز است. دیدن دشمن در حالت قنوت و رکوع شوکی به رزمنده ایرانی وارد می‌کند تا او از شلیک به دشمنش صرفنظر کند. او که از شلیک نکردن خوشحال است برای تشکر از مورچه‌ها دوباره برایشان بیسکوئیت خرد می‌کند. «دوسوی خط باریک» جایزه بهترین فیلم جشنواره نماز را گرفت که نشان می‌دهد این فیلم در بیان دیدگاه خودش موفق عمل کرده است. نگاه انسانی خاصی در این فیلم حاکم است و نشان می‌دهد گاهی عبادت از جنگیدن اهمیت بیشتری دارد. تفاوت اعتقاد یک رزمنده با یک سرباز دیگر و احترام به ارزش‌ها به خوبی در این فیلم کوتاه پنج دقیقه‌ای نشان داده شده است.

چشمان منتظر

مادر چشم‌انتظار شهید سیدحسین صحت در گفت‌وگو با «جوان»:

پیکر حسین را مادرش زهرای اطهر غسل و کفن کرده است

■ **صغری خیل‌فرهنگ**

کاش می‌آمدی تا بار دیگر سربند یا زهرا(س) را با همین دستان چروکیده و پینه بسته بر پیشانی بلندت می‌بستم. کاش می‌آمدی تا بندهای پوتینت را بار دیگر محکم‌تر از قبل می‌کردم تا نکند چشم‌های نگرانم تو را مردد کرده و قلبت را بلرزاند.
کاش می‌آمدی تا بار دیگر آوای «فالله خیر حافظا» را در زیر گوش‌هایت زمزمه نمایم.
گم گشته کربلایی‌ام بیا! اینجا جای تو را لاله‌های سرخ زینبی گرفته‌اند و من مادرانه‌هایم را امروز به پای همه قداست‌هایشان می‌ریزم. بیا تا بار دیگر حماسه بیافرینی و ناصر حسینی شوی و فدایی راهش. گم گشته‌ام بیا! تا مادرانه‌های منتظرانه‌ام به پای تو ریخته شود. این بار هم پای مادرانه‌های «بتول مزینانی» مادری ۷۷ ساله می‌نشینیم که ۳۲ سال از عمرش را به انتظار فرزندش سیدحسین صحت گذراند تا حماسه زینبی دیگری را رقم زند.

■■■

۱۲ سال بیشتر نداشتم که ازدواج کردم. پنج دختر و دو پسر دارم که فرزند سومم سیدحسین در سال ۱۳۶۱ یک روز بعد از فتح خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس، به شهادت رسید. مقطعی از دوران بارداری حسینم در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۲ بود. همه دوران بارداری‌ام را در مراسم و مساجد سپری کردم. می‌دانستم که حضور در چنین اماکن مقدسی تأثیر معنوی خودش را دارد. حسین زیر بیرق اباعبدالله‌الحسین (ع) رشد پیدا کرد و بزرگ شد. اهل مسجد و روضه امام حسین(ع) بود. حسین خط شهادت و صراط منیرش را از همین مجالس وعظ و مسجد گرفت.
خیلی قبل از اینکه جنگی آغاز شده باشد، خواهرش خواب دیده بود که حسینم به شهادت می‌رسد و مراسم ختمش در ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود، همین‌طور هم شد. خبر شهادتش که به ما رسید ما مراسم ختمی را در مسجد برگزار کردیم. اگر چه پسرم جسدی نداشت اما برایش مراسم گرفتیم. ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۱ بود. در گمنامی و مظلومیت مراسمش را برگزار کردیم. چون جدش حضرت‌زهرا(س) غریبانه به شهادت رسید. خیلی‌ها به شهیدم متوسل شده و حاجاتشان را گرفته‌اند. بحق گفته‌اند که شهدا امامزادگان عشقند. برای آخرین بار که راهی شد چون خواهرش باردار بود و در خانه ما بودند، نتوانستم به بدرقه‌اش بروم و تا سر کوچه همراهی‌اش کردم. من که نمی‌دانستم این رفتن را بازگشتی نیست. هر بار هم که می‌رفت و می‌آمد از خاطرات و دلاوری‌های همرزمانش برایم حرف می‌زد. از رفتن تا شهادتش هم پنج روز بیشتر طول نکشید. عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر بود. پای رادیو نشسته بودم که خبر آزادی خرمشهر را شنیدم همانجا سجده شکر به جا آوردم که فرزند من هم در این عملیات شرکت داشته و سهمی در این فتح دارد. مدتی بعد از عملیات که خبری از حسین نشد و نامه‌ای از او به دستمان نرسید، پیگیر شدیم، فهمیدیم مفقودالاثر شده است. از آن روز به بعد وقتی پیکر شهدا را می‌آوردند من و پدرش به معراج شهدا می‌رفتیم تا شاید خبری هم از فرزندمان به دست بیاوریم. پدرش و برادرش برای شناسایی و یافتن خبر و پیکر حسین به آبادان و معراج شهدای آنجا هم رفته بودند که بی‌فایده بود. برای مجلس ختمش اعلامیه زدیم، یکی از دوستان و همرزمان حسین به صورت اتفاقی اعلامیه و عکسش را دیده بود و به برادر حسین گفته بود که من شهید صحت را می‌شناسم. او نحوه شهادت حسین را اینگونه برایمان روایت کرد: «ابتدا تیری به دست حسین می‌خورد و او با زیر پیراهنش دستش را می‌بندد و دوباره راهی می‌شود. بار دیگر خمپاره به او اصابت کرده و حسین را ربا ربا می‌کند. آنجا بود که متوجه شدیم حسینم دیگر پیکر ندارد و من راضی بودم به رضای خدا...
در غم از دست رفتنش به لطف پروردگار گریه و زاری نکردم. فقط از خدا می‌خواستم که کاش پیکر و جسدی داشت تا برایش سنگ مزاری می‌گذاشتم و برای آرامش خودم و وقت دلتنگی هم که شده به آنجا سر می‌زدم. در همین اوضاع و احوالات بودم که مادر شهیدی که از دوستان ما بود حسین را در خواب می‌بیند. حسین خودش را به مادر شهید معرفی می‌کند و می‌گوید: به مادر من بگویید، اینقدر برای جسد من بی‌تابی نکند، حضرت‌زهرا(س) من را غسل داده و کفن کرده‌اند. در ادامه حسین گفته بود، فرزند خواهرم که به زودی به دنیا می‌آید، پسر است نام او را «حسین» بگذارید.
ما هم به گفته حسین عمل کردیم و نام فرزند خواهرش را حسین گذاشتیم. او الان ازدواج کرده و صاحب دو فرزند است.

■ **دلتنگی‌های مادرانه**

من برای ۳۲ سال نبودن‌هایش خدا را شاکرم. خدا را شاکرم که شرمنده جدش حسین نشدم. عاقبت بچه‌هایم برایم بسیار اهمیت دارد. چهار ماه که از شهادتش گذشت سیاه را از تنم درآوردم. شب‌ها و نیمه‌شب‌ها گریه کرده و با خدا درددل می‌کردم. هرگز پیش اغیار و نامحرمان گریه نمی‌کردم، نمی‌خواستم دشمن شاد شویم. من خودم هم همواره ذکر همیشگی‌ام این است: «اللهم ارزقنا توفیق شهادت فی سبیلک» خودمان که لایق نبودیم. مادر باشی و دلت نسوزد که دیگر هیچ! اما وقتی خدا در کار باشد و ایمان به راهی که رفته است، آرامت می‌کند آرام می‌شوی...
اما من دلم برای جانبازان و خانواده‌هایشان می‌سوزد، دلم برای جانبازی که باید سال‌ها به آسمان خیره شود، می‌سوزد. امیدوارم که یادمان باشد برای اعتلای انقلاب و اسلام و نظام کشورمان چه خون‌ها داده‌ایم و چه حماسه‌ها آفریدیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۳۰۱

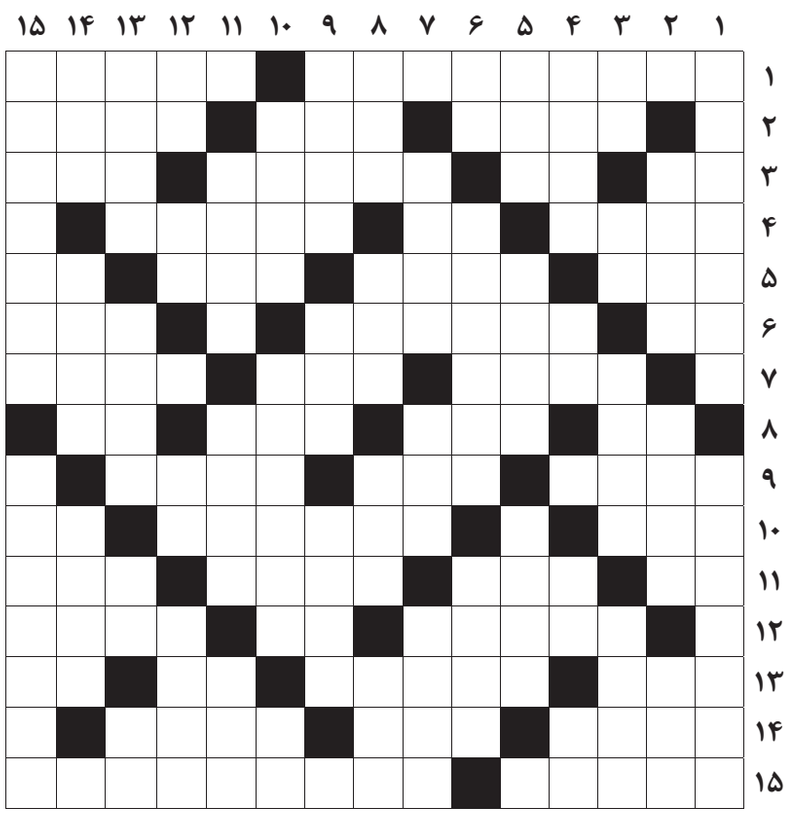

از راست به چپ

■ ۱- داد و فریاد- از شهرهای زیارتی عراق ■ ۲- قلوه- از تقسیمات نظامی- مسیر حرکت سیارات ■ ۳- دوستی- از امراض جلدی- اتاقک زیرزمینی- از ارکان نماز ■ ۴- شیر کوهی- صحنه نمایش- تخت سلطنت ■ ۵- از هر دو سو از سوره‌های قرآن است- طفیلی و سربار- جگرخوار بنی‌امیه- حرف شانزدهم و سوم الفبای فارسی ■ ۶- خاندان- شهری در گیلان با پل خشتی معروفش- دعای زیر لب ■ ۷- سعی در خبر یافتن از امری محرمانه- بدبوی پرخاصیت- نایاب شدن مواد غذایی ■ ۸- عید ویتنامی‌ها- رود بزرگ سوئیس- نام فابرگاس، مهاجم اسپانیا- عدد روستا ■ ۹- اعضای کابینه- آزاد- غذای ساده ■ ۱۰- عدد سه رقمی- مردی که هرگز نمی‌میرد- ضمیر غایب ■ ۱۱- سرمربی فوتبال آلمان- اهلی و دست‌آموز- میزبان المپیک ۲۰۱۰- دورویی ■ ۱۲- تعارف رایج- شکم‌بند طبی- گرامی ■ ۱۳- عضو پرواز پرنده- فراوان و زیاد- خشکی- وحشی ■ ۱۴- پیش‌پرده فیلم‌در سینما- ایالتی در افغانستان- مصاحب و همنشین ■ ۱۵- فرهنگ لغت فرانسوی- سابقاً به اداره پست اطلاق می‌شد

از بالا به پایین

■ ۱- اثاث خانه؛ وسایل زندگی- از ورزش‌های گروهی که کشورمان در مسابقات جهانی خوش درخشید ■ ۲- جنگ تن به تن- از مبارزان توران و داماد افراسیاب که به دست گیو به قتل رسید- مادر آذری ■ ۳- حرف صریح- گرد بتونه- عدد چهار یونانی- شیشه و آبگینه ■ ۴- رودی در روسیه- سرسختی- طاقچه بالا- نور اندک ■ ۵- نوعی چرم- خبرگزاری ایتالیا- سبیل ■ ۶- عدد منفی- رجم- ناخن خشک ■ ۷- جان پناه رزمنده- گرو گذاشتن- واحد طول در کشورهای انگلوساکسون ■ ۸- ماده بیهوشی- نزر- خوردن- نظارت انتخاباتی ■ ۹- از اسامی دختران- بشقاب بزرگ- سرمربی آرسنال ■ ۱۰- از شهرهای کرمانشاه- ملحق کردن- رمق آخر ■ ۱۱- نفت دریای شمال- ضرورت تیراندازی- ماه کامل ■ ۱۲- مخفف هستم- چوب خوشبو- تکیه بر پشتی- از سیارات منظومه شمسی ■ ۱۳- دندانه کلید- اتحاد- خدای خورشید مصریان- بنده و شما ■ ۱۴- نظر و عقیده- باد موافق کشتیرانی- خدای یکتا ■ ۱۵- تخصص استخوان پزشکی- اثنی‌عشر

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۴	۱			
۱		۳				۲		
						۶	۴	
۲	۵							
	۹		۸	۶	۳			
						۸		۹
۵		۱					۲	
۸				۵	۶			
				۳		۱		

۹	۶	۱	۷	۳	۲	۵	۸	۴
۴	۵	۸	۶	۹	۱	۲	۳	۷
۷	۲	۳	۴	۵	۸	۱	۶	۹
۵	۸	۷	۹	۲	۴	۶	۱	۳
۲	۱	۹	۳	۶	۷	۴	۵	۸
۶	۳	۴	۸	۱	۵	۷	۹	۲
۱	۴	۶	۲	۸	۳	۹	۷	۵
۸	۹	۲	۵	۷	۶	۳	۴	۱
۳	۷	۵	۱	۴	۹	۸	۲	۶

جدول کلمات متقاطع
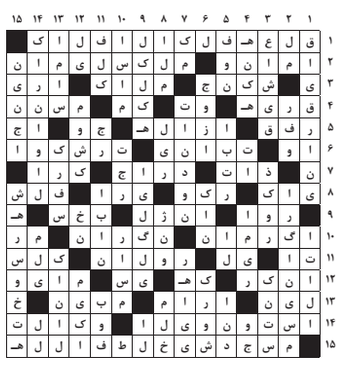
■ پاسخ جدول شماره ۴۳۰۰